



«حاج قاسم» کسی را از قطار انقلاب پیاده نمی کرد



استاد محمد چوّه نظافت، عضو شورای عالی مدیریت حوزه علمیه مشهد در آستانه سالروز

شهادت سردار سلیمانی و طی گفت و گویی با خراسان، ضمن بررسی ویژگی های شخصیتی آن شهید و الامقام از ۱۰ شاخص مهم «مکتب حاج قاسم» به عنوان شاخص های تأثیر گذار بر بازسازی ساختار فرهنگی نام برد

خوبی هستند، اما این بزرگواران، قاعدتاً نمی توانند مجربان خوبی هم باشند و باید به تدریج، کار را به جوان ترها و اگذار کنند. البته جوان تبحر به ندارد و نیازمند مشاوره و راهنمایی پیران است، اما نشاط جسمی و روحی و اراده قوی دارد. امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب، به امثال حاج قاسم اعتماد کردند و دارند و امثال حاج قاسم هم، به امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب، اعتماد کردند و می کنند. امیر مؤمنان (ع) می فرماید: «وَتَقُوا بِالْأَقَائِدِ فَأَتَّبِعُوهُ» پیروزی زمانی به دست آمد که این ها به رهبر اعتماد و از او پیروی کردند. بنابراین، وقتی از میدان دادن صحبت می کنیم، حرف ما فقط یک رویکرد یک طرفه و فضایی صرف را در اختیار جوانان گذاشتن نیست؛ جوانان هم باید به پیرها، به باتجربه ها اعتماد کنند و از تجارب آن ها بهره ببرند. باید به افراد میدان بدهیم تا رشد کنند، اما این رشد هم، رشد ناگهانی نیست، یک رشد تدریجی است. در جنگ، یک فرد را در همان ابتدای کار، فرمانده گردان نمی کنند؛ باید ابتدا فرمانده دسته باشد، بعد فرمانده گروهان و بعد فرمانده گردان شود. ما گاهی فکر می کنیم جوان گرایی یعنی دفعتاً بیاییم و یک جوان گمنام و بی تجربه را در رأس یک کار بزرگ قرار بدهیم. نه! جوان گرایی این نیست. اگر بخواهیم به جوان مسئولیت سنگین بدهیم، مثلاً او را وزیر کنیم، اول باید وی را در دهه های میانی وزارتخانه قرار بدهیم تا هم تجربه به کسب کند و خودش را نشان بدهد، هم مقبولیت پیدا کند. وقتی خودش را نشان داد، با یک برنامهریزی درست و دقیق، او را به جایگاهی که برایش در نظر گرفته ایم، برسانیم. ما باید از این افراد گمنام و با انگیزه که به واقع طالوت های دوران ما هستند، حمایت کنیم. از این جوانان گمنام در کشور زیاد داریم، استعداد فراوان وجود دارد. خود حاج قاسم از همان افرادی بود که به او میدان دادند و استعدادش شکوفا شد و او نیز، در کسوت فرمانده ارشد، چنین مسیری را طی کرد. رهبر انقلاب در بیانات شان، در نخستین دیدار دولت آقای رئیسی، به این موضوع اشاره کردند و گفتند: «اگر دولت ها و بخش های فرهنگی دولت به این مجموعه های جوان و علاقه مند کمک بکنند، قطعاً کارهای بزرگی انجام خواهد گرفت و قدم های خلّاقانه ای برمی دارند؛ صدها طرح ابتکاری در این زمینه وجود دارد در اختیار این جوان ها، که گاهی اوقات که مثلاً انسان یک تماس هایی با جوان ها دارد، می بیند کارهای بزرگی این ها می توانند انجام بدهند و به ذهنشان می آید؛ خب امکانات می خواهند و امکانات در اختیار دولت است؛ باید حمایت هوشمند انجام شود. استعدادها را کشف کنید، از آن ها حمایت کنید، آزادی شان را تأمین کنید؛ البته آزادی در چارچوب اصول قانون.»

ابتکار «ایجاد ظرفیت»

حاج قاسم آدم مبتکری بود و یکی از مهم ترین ابتکار اشر را باید کشف و ایجاد ظرفیت های جدید بدانیم. این ظرفیت های جدید با پیدا کردن آدم های قابل و توانمند ایجاد می شود. الان به این رویکرد بیش از هر زمانی نیاز داریم. رئیس جمهور محترم باید افراد خبره های را آموزد کند و این ها بروند، بگردند، در گوشه و کنار کشور، افراد خلّاق، توانمند و باغرضه را پیدا کنند و موانع را از سر راه این ها بردارند تا ظرفیت های جدید ایجاد شود. مشکل امروز کشور ما، مافیاه و تعارض منافع هاست. یک قدرت مافوق این مافیاه که توان مقابله با آن ها را دارد، باید بیاید و موانع را از سر آدم های گمنام و ظرفیت ز بردارد و بگذارد که این افراد، خودشان را نشان بدهند و ظرفیت های جدیدی را ایجاد کنند. حاج قاسم با تدابیری که داشت، با میدانی که به جوانان می داد، ظرفیت های جدید خلق می کرد و این، می تواند به الگویی برای مسئولان عالی رتبه ما در همه عرصه ها و به ویژه، عرصه های فرهنگی تبدیل شود. باید به فکر تربیت نیروها و افرادی باشیم که به جامعیت حاج قاسم باشند. الان آدم های توانمند کم نداریم، ولی برای رسیدن به اهداف عالی، نیاز به تربیت آدم هایی است که جامعیت لازم را دارند. باید قرارگاه نیروسازی ایجاد و نیروهای حزب اللهی و مخلص، با شاخص های حاج قاسم تربیت کنیم.

تکیه بر جذب حداکثری

حاج قاسم عزیز ما، مرد فرهنگ بود، مرد انصاف بود. او همیشه به جذب حداکثری فکر می کرد، به انسجام اجتماعی. حاج قاسم هیچ کس را از قطار انقلاب پیاده نمی کرد تا می توانست افراد جدید را به این قطار می آورد. سعی می کرد کسانی را که بریده بودند، دوباره برگرداند و حفظ کند. ما چقدر روایت داریم که می گوید «صل من قطعک»، اگر کسی از تو برید، دوباره به او وصل شو. بعضی از حزب اللهی های ما، انگار خودشان را از این مسئله مستغنی می دانند و فکر می کنند نیازی به کمک آحاد جامعه ندارند. نه! این طور نیست؛ کشور را نمی شود با جمعیت اقلی اداره کرد. باید مشارکت حداکثری وجود داشته باشد و همه به میدان بیایند.

تعبیری داریم در تعقیبات نیاز ظاهر؛ می فرماید: «وَالْغَنِيمَةُ مِنْ كُلِّ بَرٍّ»؛ خدایا از تو می خواهم که از هر نیکی و فضیلتی، سهمی داشته باشم. تعبیر بسیار زیبایی است. حاج قاسم در زندگی اش، دقیقاً چنین رویکردی داشت؛ در همان حالی که به وظایف اصلی اش عمل می کرد، از فضایل دیگر غافل نبود، از نماز شب، از زیارت عاشورا، از یتیم نوازی، از تشویق یک کارگر، از تکریم یک هنرمند متعهد؛ هر کاری از دستش بر می آمد، انجام می داد

حاج قاسم همیشه به جذب حداکثری فکر می کرد، به انسجام اجتماعی. او هیچ کس را از قطار انقلاب پیاده نمی کرد. تا می توانست افراد جدید را به این قطار می آورد. سعی می کرد کسانی را که بریده بودند، دوباره برگرداند و حفظ کند. ما چقدر روایت داریم که می گوید «صل من قطعک»، اگر کسی از تو برید، دوباره به او وصل شو. بعضی از حزب اللهی های ما، انگار خودشان را از این مسئله مستغنی می دانند و فکر می کنند نیازی به کمک آحاد جامعه ندارند. نه! این طور نیست؛ کشور را نمی شود با جمعیت اقلی اداره کرد. باید مشارکت حداکثری وجود داشته باشد و همه به میدان بیایند

حاج قاسم اهل توکل بود، اما نه توکل خیالی! او اهل دعا بود، اهل توکل؛ اما به علت دعا و توکل، خودش را مستغنی از تدبیر و تعقل نمی دانست و استفاده از اسباب الهی را ضروری فرض می کرد. با همان امکانات کم و البته با تدبیر، جلو می رفت و هنگامی که دلشوره ای به سراغش می آمد، توکل می کرد. توکل واقعی یعنی همین؛ یعنی از اسباب الهی استفاده کن، تدبیر و تعقل را به کار بگیر و بعد، با توکل به خداوند کن، دیگر نگران هیچ چیز نباش. خداوند می فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران - ۱۵۹)، اول مشورت کن، وقتی به نتیجه رسیدی و تصمیم گرفتی، دیگر به نگرانی ها توجهی نداشته باش. چون ممکن است در این شرایط، وهم و خیال و وسوسه شیطان به سراغ آدم بیاید و نباید در چنین وضعیتی به این تردیدها و ترس ها توجه کنیم.

توکل واقعی نه توکل خیالی!

حاج قاسم اهل توکل بود، اما نه توکل خیالی! ما دو نوع توکل داریم؛ واقعی و خیالی. حاج قاسم اهل دعا بود، اهل توسل و توکل؛ اما به علت دعا و توکل، خودش را مستغنی از تدبیر و تعقل نمی دانست و استفاده از اسباب الهی را ضروری فرض می کرد. با همان امکانات کم و البته با تدبیر، جلو می رفت و هنگامی که دلشوره ای به سراغش می آمد، توکل می کرد. توکل واقعی یعنی همین؛ یعنی از اسباب الهی استفاده کن، تدبیر و تعقل را به کار بگیر و بعد، با توکل به خداوند کن، دیگر نگران هیچ چیز نباش. خداوند می فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران - ۱۵۹)، اول مشورت کن، وقتی به نتیجه رسیدی و تصمیم گرفتی، دیگر به نگرانی ها توجهی نداشته باش. چون ممکن است در این شرایط، وهم و خیال و وسوسه شیطان به سراغ آدم بیاید و نباید در چنین وضعیتی به این تردیدها و ترس ها توجه کنیم.

حمایت از طالوت های روزگار

چرا حاج قاسم گل کرد و الگو شد؟ آیا او یک استثنا بود و دیگر نمی شود مانند حاج قاسم را پیدا کرد؟ چنین نیست. رهبر انقلاب هم گفتند که ما در میان جوانانمان، می توانیم هزاران حاج قاسم، هزاران سردار سلیمانی بالقوه داشته باشیم. قطعاً ویژگی های شخصیتی حاج قاسم و استعداد های ذاتی او، در این رشد و ترقی، نقش مؤثر داشت، اما نباید فراموش کنیم که این استعدادها، به دلیل میدان دادن به او، مرحله شکوفایی را تجربه کرد. متأسفانه امروزه، ما به برخی افراد را می بینیم که پست ها و مناصب را گرفته اند، خودشان هیچ حرکتی نمی کنند و به دیگران هم میدان نمی دهند؛ نمی گذارند جوانان وارد میدان شوند. ما منکر تجربه ذی قیمت افراد پا به سن گذاشته نیستیم؛ این افراد تجربه دارند و برای همین، نظریه پردازهای

عرصه ها، این است که دنبال کشف راه های جدید نیستیم. در حالی که دشمنان ما، به طور مداوم، راه های جدیدی را برای ضربه زدن به ما پیدا می کنند. در چنین وضعیتی، ما هم باید از خودمان ابتکار داشته باشیم و به دنبال کشف راه های بهتر برویم. این یکی از امتیازات حاج قاسم بود که با توکل به خدا، خودش را در گیر و گروشی های معمول نکرد و باید به دنبال ابتکار تازه و پیدا کردن روش های جدید و تأثیر گذارتر بود.

علم با عمل

حاج قاسم ایمان و عمل صالح را با هم ترکیب کرد. بعضی آدم ها اهل برنامه ریزی هستند، فکر و تئوری تولید می کنند. در مقابل افرادی هم هستند که باید آن ها را عمل گرا بدانیم، افرادی که دایم در میدان حضور دارند و زیاد اهل تدبیر نیستند اما گروه دیگری هم داریم که از این دو ویژگی، به صورت توانمان برخوردارند و حاج قاسم، جزو این گروه است؛ هم اهل فکر و تدبیر و هم عمل گرا. کسی که در میدان عمل است، راه های طی کردن مسیر را بهتر می شناسد. حاج قاسم گرفتار شعار نبود، گرفتار طرح انتزاعی روی کاغذ نبود، اهل عمل بود. اصلاً علم واقعی، علمی است که در میدان عمل محک خورده باشد. ما روایات فراوانی داریم که فرموده اند علم را به عمل در بیاورید. وقتی این اتفاق بیفتد، اشتباهاتی که ممکن است در آن علم وجود داشته باشد، در میدان عمل شناخته و اصلاح می شود. کاش برنامه ریزان فرهنگی ما هم، اهل علم و عمل توانمان باشند. چه بسا برخی از افرادی که در اتاق های فکر، به تولید طرح مشغول هستند، هیچ تجربه میدانی ندارند و از کارها سر در نمی آورند و به همین دلیل، طرح هایشان انتزاعی است و نمی توان از آن ها نتیجه ای گرفت. باید ایده و فکر درست را با عمل آمیخت. این وعده خداست که به عمل نتیجه می دهد، وقتی عمل گرا باشیم، آن هم عمل گرایی مبتنی بر فکر و تدبیر، حساب شده و مخلصانه، خداوند به عمل ما اثر می دهد و این عمل، عامل رازنده می کند. خداوند می فرماید: «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْفَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا صَالِحَةً» (نحل - ۹۷)؛ هر کس، چه زن و چه مرد، عمل صالح انجام دهد، او را با حیات طیبه، زنده می کنیم. حاج قاسم و یارانش، همیشه پویا و زنده بودند و هستند و این، نتیجه عمل مخلصانه آن هاست که با تدبیر و امید به نصرت الهی آمیخته شده. چقدر امروز در جامعه خودمان، به چنین نشاطی نیازمندیم.

از تحرکت، از خدابرکت

یکی از ویژگی های حاج قاسم این بود که منتظر اعتبار

نمی ماند. ما معمولاً وقتی می خواهیم کاری را شروع کنیم، اول منتظریم که میز و صندلی و دفتر و دستک فراهم شود، به ما ساختمانی بدهند، بعد نخستین قدم را بر می داریم اما حاج قاسم این طوری نبود؛ او قدم را بر می داشت و امکانات، پشت سرش می آمد؛ این وعده الهی است: «إِنْ تَضَرُّوا اللَّهَ يَضَرْكُمْ وَيُثَبِّثْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد - ۷) تحرکت کن، پروردگار خدمت را تثبیت و توار یاری می کند؛ یعنی از تحرکت، از خدابرکت. کسانی که در شروع کار، منتظر اعتبار و امکانات می مانند، معمولاً توفیق چندانی به دست نمی آورند. از طرفی، کسی که با حداقل داشته ها، وارد مرحله عمل می شود و سعی می کند مشکلات را از سر راه بردارد، وسط این معرکه ساخته می شود. حواسمان باشد، کسی که می خواهد از طریق کار فرهنگی به جامعه خدمت کند، اگر خودش ساخته نشود، نه می تواند به دیگران خدمت کند و نه قادر است از کارش فیض ببرد. امثال حاج قاسم، هنگام خدمت به خلق خدا، در واقع به خودشان هم خدمت می کنند، روز به روز رشد می کنند و نورانی تر

جواد نوائیان رودسری - سردار شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی را باید یکی از تأثیر گذار ترین مردان تاریخ انقلاب اسلامی و بلکه تاریخ معاصر ایران بدانیم؛ مبارزی نستوه که در سراسر جهان اسلام، محبوبیتی زایدالوصف دارد. سرداری شجاع که مجاهدت ها و تلاش های بی وقفه او برای پیروزی جبهه حق، در خور بزرگ ترین پادشاه بود و پروردگار، با قرار دادن نام او در دیف شهادی بزرگ اسلام، وی را در هر دو جهان، مفتخر و سرافراز فرمود. درباره شهید سلیمانی صحبت کردن و از فضایل و نیکی های او گفتن، البته کاری شایسته است؛ اما این شایستگی، زمانی اجر مطلوب و تأثیر ماندگار خود را باز می یابد که بتواند از آن انسان بزرگ، الگویی برای نسل های بعد بسازد؛ الگویی

به عنوان مقدمه

ایام، ایام شهادت حاج قاسم عزیز ماست، مردی که یاد او، در واقع یاد خدا، اولیای الهی و ارزش هاست. حاج قاسم را باید یک الگوی جامع بدانیم، همه آحاد جامعه به سهم خودشان، می توانند از این الگو بهره ببرند. تعبیر رهبر انقلاب در باره او شگفت انگیز است؛ ایشان حاج قاسم را به چشم یک مکتب، یک راه و یک مدرسه درس آموز نگاه می کنند. ما در میان شهادی گران قدرمان، نداریم شهیدی را که در باره اش چنین تعبیری مطرح به باشد. حاج قاسم، افزون بر ویژگی های مشترکش با دیگر شهدا، امتیازاتی داشت که خاص خود او بود. حاج قاسم را می شود در بسیاری از عرصه ها، یک الگوی تمام عیار دانست. او در زندگی اش، به کسب یک فضیلت و خوبی اکتفا نمی کرد. تعبیری داریم در تعقیبات نیاز ظاهر؛ می فرماید: «وَالْغَنِيمَةُ مِنْ كُلِّ بَرٍّ»؛ خدایا از تو می خواهم که از هر نیکی و فضیلتی، سهمی داشته باشم. تعبیر بسیار زیبایی است. حاج قاسم در زندگی اش، دقیقاً چنین رویکردی داشت؛ در همان حالی که به وظایف اصلی اش عمل می کرد، از فضایل دیگر غافل نبود، از نماز شب، از زیارت عاشورا، از یتیم نوازی، از تشویق یک کارگر، از تکریم یک هنرمند متعهد؛ هر کاری از دستش بر می آمد، انجام می داد و می کوشید، به سهم خودش، شکاف بین نسل ها را پُر کند و وحدت و انسجام ملی را برای مردم به ارمان بیاورد.

اخلاص، اخلاص، اخلاص

حاج قاسم مثل همه شهدای عزیز ما، مخلص بود و فقط رضایت خدا را در نظر می گرفت. این خلوص نیت را هم باید محصول ۴۰ سال درگیر شدن مستقیم او با مسئله مرگ بدانیم. خدا در قرآن، درباره انبیای خودش می فرماید: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ» (ص - ۴۶)؛ ما این ها را، چون به طور ویژه به یاد قیامت یاد کردیم. چنین خالص کردیم. برای داشتن چنین رویکردی، حاج قاسم به دنبال مطرح کردن نام خودش و دیده شدن نبود و نیازی هم به دیده شدن نداشت. کسی که متوجه باشد خداوند در هر زمان و هر مکانی ناظر اعمال اوست، دیگر نیازی ندارد که خلق او را ببینند. وعده خداوند این است که: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (انشراح - ۴)؛ می فرماید که ای پیامبر! ما تو را بلند آوازه کردیم. خداوند بندگان مخلص خود را بر سر زبان ها بیندازد: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (انشراح - ۴)؛ می فرماید که ای پیامبر! ما تو را بلند آوازه کردیم. خداوند بندگان مخلصش را در دنیا، چنین مورد عنایت قرار می دهد، هر چند که این بندگان مخلص، به دنبال نام و نان نیستند. در فعالیت های فرهنگی و تلاش برای اصلاح آن هم، باید اخلاص داشت.

خلافت

یکی از ویژگی های حاج قاسم این بود که اخلاص خودش را با ۴۰ سال مجاهدت آمیخته بود. خداوند فرموده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت - ۶۹)، کسانی که در راه خدا جهاد می کنند، آن هم جهادی مخلصانه، ما راه ها را به آن ها نشان می دهیم. اسم این آیه را می شود «آیه خلافت» گذاشت؛ یعنی اگر کسی هم اخلاص داشته باشد، هم ناامید نباشد و تلاش کند و پیگیر باشد، خدا او را در بن بست نمی گذارد و راه های جدید را نشان می دهد، به او خلافت می بخشد. حاج قاسم به همین دلیل، اهل ذوق و ابتکار بود و اصلاً بن بست را حس نمی کرد و امید داشت که خداوند متعال راه را باز می کند.

کشف راه های بهتر

حاج قاسم در گیر مسیرهای معمولی نمی شد. یکی از مشکلات ما در عرصه فرهنگ و همین طور دیگر

